

پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره چهارم (پیاپی ۲۰)، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱-۲۲

تیمورتاش و بحرین ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ ش/۱۹۲۷ تا ۱۹۳۴ م

محمدامیر شیخ‌نوری* - ابوذر خسروی**

چکیده

بررسی تلاش‌های سیاسی دولتمردان ایران، در اثبات حاکمیت ایران بر بحرین از نمونه‌های بارز اثبات وجود شخصیت‌هایی است که از جان و مال خود، در راه اعتلای این سرزمین گذشتند. تیمورتاش از رجال سیاسی ایران عصر پهلوی اول و وزیر دربار وقت و شخص شماره دو دولت پهلوی اول بود. وی در این مدت، از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ ش/۱۹۲۷ تا ۱۹۳۴ م، به‌عنوان نماینده ویژه رضاشاه در نقش دیپلماتی کارکنده ماموریت یافت به هر طریق ممکن، حاکمیت ایران را بر جزایر و بنادر خلیج فارس به اثبات برساند. تیمورتاش در این راه، منازعه سیاسی با انگلستان را در پیش گرفت. به مذاکرات او با کلایو (Kliue)، نماینده انگلستان، در منابع کمتر توجه شده است؛ اما این امکان وجود دارد که براساس برخی اسناد و منابع موجود، گوشه‌هایی از این جریان را بازبینی کرد. طرح مسئله بحرین، در مقطع حضور تیمورتاش در دربار رضاشاه، به نتیجه‌ای نرسید؛ اما اقدامات او در زمینه معامله بر سر بحرین با انگلیس، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی دوره پهلوی دوم داشت. در این تحقیق با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد تاریخی، به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که اقدامات تیمورتاش در مناقشه ایران و انگلیس، دایر بر ادعای مالکیت ایران بر بحرین، متکی بر چه مستنداتی بود و چرا این ادعا به ناکامی کشید؟ فرض بر این است که تیمورتاش، به‌عنوان دیپلماتی فعال و به‌واسطه پیوند نزدیک با شخص رضاشاه، زبان گویای حکومت پهلوی در موضوع بحرین بود؛ هرچند این گستردگی اختیارات نهایتاً از عوامل حذف او شد.

واژه‌های کلیدی

ایران، انگلستان، خلیج فارس، بحرین، تیمورتاش.

* استاد تاریخ، دانشگاه الزهرا

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) khosravi_abozar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۹/۲۴

مقدمه

تیمورتاش، در منابع اطلاعاتی وجود دارد که البته هیچ‌یک به صورت موضوعی به بررسی جوانب مختلف نپرداخته‌اند. در منابع مربوط به آن دوره، تیمورتاش همواره به عنوان یکی از اضلاع مثلث قدرت، در کنار داور قرار دارد. تحقیقات مجزایی که درخصوص شخصیت‌های درباری و شخص تیمورتاش صورت گرفته او را با چهره‌های متفاوتی بررسی کرده‌اند. برخی او را به عنوان شخصیت فاسد و قدرت طلب و برخی دیگر با ملاحظه تلاش‌های وی در تامین منافع ایران در زمینه‌های مختلف، فردی جسور و کوشا معرفی کرده‌اند. در میان تحقیقات موجود، کتاب «صعود و سقوط تیمورتاش» نوشته جواد شیخ‌الاسلامی (۱۳۷۹) بیش از همه به چشم می‌خورد؛ البته نویسنده این اثر را بیشتر با توجه به اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس تدوین کرده است. تحقیق دیگری که در این خصوص صورت گرفته است با عنوان «تیمورتاش در صحنه سیاست ایران» تالیف باقر عاقلی (۱۳۷۲) است که با دیدگاهی انتقادی به موضوع می‌پردازد. غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۸۲) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تیمورتاش: قربانی منافع ایران در خلیج فارس» به بررسی تلاش‌های تیمورتاش در خلیج فارس و دسیسه انگلیسی‌ها در حذف او می‌پردازد. در این خصوص، همچنین در خاطرات سیاسی برخی شخصیت‌های دوره پهلوی مطالبی ارائه شده است. در میان اسناد سیاسی و رسمی انگلستان، از جمله مجموعه چند جلدی ایران و خلیج فارس ۱۸۲۰ تا ۱۹۶۶ که در اصل اسناد دیپلماتیک در روابط ایران و انگلیس درخصوص خلیج فارس است، نیز مطالب مفیدی ارائه شده است. در مقالات با موضوع مناسبات ایران و انگلستان و با محور خلیج فارس، به شخص تیمورتاش اشاراتی شده است. اما در این میان، تاکنون مقاله‌ای به صورت مجزا به بررسی نقش تیمورتاش در مسئله نپرداخته است.

در دوران حکومت رضاشاه موضوع جزیره بحرین، یکی از مهم‌ترین مسائل بحث در روابط ایران و انگلستان بود که کشمکش‌های طولانی میان این دو کشور را به همراه آورد. در آن دوران، بحرین برای انگلستان اهمیت سوق‌الجیشی بسیاری داشت و پل ارتباطی شبه جزیره عربستان و دیگر مناطق خلیج فارس به شمار می‌رفت؛ همچنین یکی از ایستگاه‌های مهم تدارکاتی نیروی دریایی انگلستان بود. از سوی دیگر، دولت پهلوی سیاست فعالی در قبال خلیج فارس در پیش گرفته بود. لذا، اعاده حاکمیت ایران بر بحرین و تثبیت قدرت ایران در آنجا می‌توانست علل مهمی، برای احیا قدرت تاریخی ایران در خلیج فارس باشد. بدین منظور، تلاش‌های ایران برای حل مسئله بحرین در این دوران، کشمکش‌ها و چالش‌های سیاسی طولانی میان ایران و انگلستان را موجب شد. از آنجا که دولت ایران همیشه بر این عقیده بود که بحرین جزء لاینفک ایران بوده است، به ناچار قضیه به جامعه ملل ارجاع داده شد. تاکید بر تعلق بحرین به ایران و تاکید بر مسئله جزایر، از جمله اقدامات ایران در آن دوران بود که تیمورتاش مسئولیت آن را بر عهده داشت. دولت ایران به منظور مبارزه با قاجاق کالا که در سواحل جنوبی کشور انجام می‌شد و با توجه به اینکه قاجاقچیان از جزایر خلیج فارس استفاده می‌کردند بر آن شد که حاکمیت خود را بر جزایر خلیج فارس توسعه دهد. این اقدام مطرح شدن دوباره مسئله بحرین و دیگر جزایر را در روابط بین ایران و انگلستان باعث شد. با وجود کمبود منابع و اسناد تاریخی، درخصوص تحولات تاریخی ایران در دوره پهلوی اول و به خصوص در ارتباط با دربار رضاشاه، در دهه‌های اخیر مطالعاتی درباره شخصیت‌های سیاسی آن دوره صورت گرفته است. درخصوص پهلوی اول و

سردار معظم در مجلس چهارم نیز حضور یافت. وی در این مجلس عضو حزب سوسیالیست بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۸: ۱۰). به‌دنبال کودتای سال ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م و قدرت‌یابی رضاخان، تیمورتاش به علت گرایش‌های سوسیالیستی و اندیشه‌های ملی‌گرایانه، به سردار سپه نزدیک شد. او از مشوقان پایان حکومت قاجاریه بود و در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م، در کابینه سوم مشیرالدوله، با منصب وزارت دادگستری و در کابینه دوم و سوم سردار سپه، در وزارت فواید عامه وارد نظام دیوانی شد. عمر سلسله قاجار در ۹ آبان ۱۳۰۴/۱۹۲۵م، به پایان رسید. در ۲۸ آذر همان سال، از طرف رضاشاه فرمانی صادر شد مبنی بر اینکه وزارت دربار به عبدالحسین خان تیمورتاش واگذار شود (دشتی، ۲۵۳۵: ۱۲ و ۱۳۶). تیمورتاش در تمام سال‌هایی که به‌عنوان وزیر دربار خدمت می‌کرد، در مجلس نیز نماینده نیشابور بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۸: ۱۰). مهم‌ترین علت پیشرفت او در دربار این بود که به علت خوی ملی‌گرایانه، استبداد رضاخانی را برای استقلال و نجات ایران از دست روسیه و انگلیس مفید می‌دید (مکی، ۱۳۶۲: ۶۵). تیمورتاش از خانواده‌های روستایی بود و هیچ‌گاه دستگاه حاکم به سیاست‌های او دیدگاه منفی نداشت؛ از این‌رو، نظرهای او در دوره زمامداری در وزارت دربار، تاثیر مهمی بر تصمیمات رضاشاه می‌گذاشت (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۹۷ تا ۹۹). با وجود اینکه در کار دیگر وزارتخانه‌ها نیز مداخله می‌کرد شاه مانع او نمی‌شد (مخبر، ۱۳۶۱: ۴۷۲). دشتی در این باره می‌نویسد: «تیمورتاش در ظرف آن دو سال اول که عهده‌دار وزارت دربار بود... [آن‌هایی را] که خیال می‌کردند می‌توانند در سیاست نظری داشته باشند بیرون کرد» (بهار، ۱۳۶۳: ۹۳ تا ۹۵). به این علت بود که ارائه چهره‌ای ملی از رضاخان، تمایل او به شاه ایران را موجب شد (ملیکف، ۱۳۵۸: ۷۸). وزیر دربار در

پرسش اساسی این تحقیق این است که اقدامات تیمورتاش در مناقشه ایران و انگلیس، دایر بر ادعای مالکیت ایران بر بحرین متکی بر چه مستندات بود و چرا این ادعا به ناکامی کشید؟ فرض غالب بر این است که ایران در دوره پهلوی اول، سیاست فعالی را در قبال مسائل خلیج فارس و تجدید حاکمیت ایران بر جزایر و بنادر آن در پیش گرفت. اقدامات تیمورتاش برای اعاده حاکمیت قطعی ایران در خلیج فارس، از سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م، آغاز شد و نهایتاً به یک دوره مذاکرات فعال دیپلماتیک بین ایران و انگلیس منجر شد که تا سال ۱۹۳۲م/۱۳۱۲ش، ادامه یافت. با این وجود، به علل مختلف تیمورتاش شاهد نتیجه درخور توجهی از مذاکرات فشرده خود نبود و در نهایت، اقدامات او با شکست مواجه شد.

تیمورتاش و پهلوی

عبدالحسین خان نردینی که بعدها به تیمورتاش شهرت یافت، از شخصیت‌های سیاسی ایران دوره پهلوی است. وی نقش مهمی، در شکل‌گیری ایران جدید و قدرت سیاسی و اقتصادی آن در دوره پهلوی اول داشت. عبدالحسین در قریه تیمورتاش از توابع بجنورد و در خانواده‌ای روستایی متولد شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۲۱). از آنجایی که تبار اشرافی نداشت، تحت تاثیر دسته‌بندی‌های سیاسی دوران گذار از قاجار به پهلوی قرار نگرفت. او در سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م، در دوره دوم مجلس شورای ملی، به‌عنوان نماینده قوچان پا به عرصه سیاست گذاشت. پس از انحلال مجلس دوم، به خراسان بازگشت و به سردار معظم ملقب و اندکی بعد به ریاست قشون خراسان منصوب شد. در دوره سوم مجلس، به‌عنوان نماینده قوچان وارد مجلس شد و با انحلال مجلس، به حکومت گیلان رسید.

منطقه و تلاش برای تثبیت قدرت سیاسی باعث شد که روابط ایران و انگلیس متحول شود. در واقع، تیمورتاش تحت حمایت رضاشاه مأمور تحکیم مواضع ایران در خلیج فارس بود. تیمورتاش در این مقطع بارها با نامه‌هایی به مسئولان وقت، بر لزوم تاسیس نیروی دریایی تاکید می‌کرد و از این رو، برای خرید کشتی به اروپا رفت. در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م، عازم اروپا شد و چند فقره قرارداد خرید کشتی امضا کرد (ماتیر، ۲۰۰۵ : ۱۰۴ تا ۱۰۶). کشتی کوچک مظفری که از دوره قاجاریه باقی مانده بود، به‌عنوان پایه نیروی دریایی ایران عصر پهلوی قرار گرفت. همچنین، پس از سرکوبی غائله خزعل، سه کشتی او به ناوگان نیروی دریایی پیوست (رسایی، بی تا: ۳۷۶ تا ۳۷۹). در ۲۹ اسفند ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م، بودجه نیروی دریایی در مجلس شورای ملی تصویب شد و در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸، پس از بازگشت تیمورتاش از اروپا، سفارش ساخت ۲ فروند ناوشکن ۹۵ تنی و ۴ فروند ناو توپدار ۳۲۰ تنی به کارخانجات ناپل ایتالیا داده شد و یک افسر ایرانی، به نام اردشیر سپهبدی، مأمور تماس و پیگیری با دولت ایتالیا شد (رایین، ۱۳۵۰/۲ : ۷۸۰). برای داشتن نیروی دریایی، غیر از ناو، به دریانوردان باتجربه و آزموده نیز نیاز بود؛ بنابراین، افسران جوان برای آموختن فن دریانوردی و گذراندن دوره مهندسی دریایی و فرماندهی، به ایتالیا اعزام شدند تا در دانشکده دریایی این کشور تحصیل و کسب مهارت کنند (Amirahmadi, 1996: 58 ; Bavand, 1994: 84).

اولین گروه اعزامی، در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷، دوره‌هایی مانند موتور، بی سیم، برق، ملوان و سکان را در ایتالیا گذارند؛ همچنین در سال ۱۳۰۹ش/۱۹۳۰م، هم‌زمان با ساخته شدن کشتی‌ها، عده‌ای تحت فرماندهی سرگرد توپخانه، غلامعلی بایندر، عازم ایتالیا شدند (رایین، ۱۳۵۰/۲ : ۷۸۲). با تعلیم و آموزش افسران و

تمامی دوره مذاکرات ایران و انگلستان، از همان ابتدا تا زمان دستگیری، حضور فعال داشت (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

تیمورتاش و نیروی دریایی ایران در خلیج فارس

تیمورتاش از همان ابتدای حضور در دربار، به مسائل خلیج فارس توجه کرد (بهار، ۱۳۶۳: ۹۴؛ 48 , 47 (Amirahmadi, 1996)). در آن زمان، دولت ایران در ادامه سیاست‌های خود، درخصوص جزایر و بنادر جنوبی دست به تحرکاتی زد که تشکیل نیروی دریایی نمودی از این برنامه بود. در این خصوص، تیمورتاش نیز نقش بارز خود را ایفا کرد (ملیکف، ۱۳۵۸: ۷۸). رضاخان قبل از تاج‌گذاری، در مسافرتی که به جنوب رفت متوجه کمبود کشتی در خلیج فارس شد. او برای عبور از بوشهر به خرمشهر، پس از یک انتظار طولانی، مجبور شد با کشتی تجاری انگلیسی سفر کند (655 - 617 & 398 - 395 : Burdett & Seay 2000). پیشتر در قضیه شیخ‌خزعل نیز این کمبود کاملاً احساس می‌شد. با وجود سرکوبی این شورش، ناتوانی ایران در اجرای عملیات دریایی به‌خوبی نمایانگر بود و این عوامل، لزوم ایجاد نیروی دریایی را بیشتر محسوس می‌کرد (رائین، ۱۳۵۰: ۷۷۹). پیشتر در سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م، زمانی که رضاخان فرمانده نیروهای نظامی ایران بود، احکامی به نیروهای نظامی مستقر در کشتی‌ها ابلاغ کرد که آنان را به پوشیدن لباس مخصوص و استفاده از درجات نیروی دریایی موظف می‌ساخت (مهدی‌نیا، ۱۳۸۰: ۴۶۳؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۱۵). با استقرار حکومت پهلوی، تقویت نیروی دریایی در دستور کار قرار گرفت. رضاشاه با ساخت راه‌آهن سراسری و اتصال تهران به خورموسی و بندرشاهپور، بندربوشهر و بندرعباس را نیز توسعه داد. هم‌زمان، فعالیت ایران در

حفاظت از سواحل و جزایر؛ زمینه‌سازی برای نظارت بر امور بحرین و دیگر جزایر؛ جلوگیری از قاچاق کالا؛ جلوگیری از مهاجرت ایرانیان ساکن مناطق جنوب؛ رونق تجارت در مناطق جنوب. بدین ترتیب، با تلاش‌های افرادی همچون تیمورتاش و با حمایت رضاشاه، هسته مرکزی نیروی دریایی ایران با چندین افسر جزء و عده‌ای ملاح و چند کشتی و ناو پایه‌گذاری شد (Amirahmadi, 1996: 24-25). تاکید بر تعلق بحرین به ایران و تاکید بر مسئله جزایر، از جمله اقدامات بعدی تیمورتاش بود. همچنین، دولت ایران به منظور مبارزه با قاچاق کالا که در سواحل جنوبی انجام می‌شد و با توجه به این مطلب که قاچاقچیان از جزایر خلیج فارس استفاده می‌کردند برآن شد که حاکمیت خود را بر جزایر خلیج فارس گسترش دهد (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۵۷ و ۲۵۸). طی گشت‌زنی در سواحل خلیج فارس، در جزیره تنب یک قایق باربری متعلق به اتباع دبی توقیف شد. دولت ایران با این استدلال که جزیره تنب تحت حاکمیت ایران است کالاهای مکشوفه را به فروش رساند. این اقدام درحالی صورت گرفت که چندی پیش نیز، قایق‌های نیروی دریایی ایران در اطراف جزایر دیده شدند. این عمل باعث مطرح شدن دوباره مسئله جزایر در روابط بین ایران و انگلستان شد و جریانی از مذاکرات میان دو کشور، در موضوع حاکمیت بر جزایر خلیج فارس مطرح شد. تیمورتاش از طرف ایران مامور مذاکره با انگلیس شد (موحد، ۱۳۸۰: ۶۷).

تیمورتاش و جزایر و بنادر خلیج فارس

اعمال سیاست تثبیت حاکمیت قانونی ایران بر لنگرگاه‌های ورودی دریایی و رودخانه‌ای، از جمله نخستین اقدامات تیمورتاش برای اعاده حقوق بین‌المللی ازدست‌رفته ایران بود. در سومین سال

دانشجویان ایرانی، ساختمان ناوهای ایران نیز پیشرفت می‌کرد؛ بالاخره در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م، ناوها برای بهره‌برداری و حرکت به سوی ایران آماده شدند. ۲۵۰ نفر سرباز از خرمشهر به ایتالیا روانه شدند تا به‌طور عملی روی ناوها، مانورهای مخصوص دریایی را فرا گیرند؛ بالاخره در خرداد سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م، این ناوها به فرماندهی ناخدا غلامعلی بایندر که رضاشاه او را به سمت فرماندهی نیروی دریایی جنوب منصوب کرده بود از راه کانال سوئز، دریای سرخ، اقیانوس هند و دریای عمان به خلیج فارس وارد شدند (مقتدر، ۱۳۳۳: ۱۰۹؛ خلیلی، ۱۳۷۳: ۱۳۷). نیروی دریایی خلیج فارس، در سه گروه جداگانه کار خود را آغاز کرد؛ دسته اول ناوهای ببر و پلنگ ۹۵۰ تنی و همای ۱۰۰۰ تنی بود. ناوهای ببر و پلنگ ظرفیت ۲ توپ ۱۰۴ میلی‌متری و ۲ توپ ۷۶ میلی‌متری و ۲ توپ مسلسل سنگین را داشتند و با ۷ تن افسر و ۷۲ تن ملاح و گروهبان اداره می‌شدند. در این ناوها تجهیزات و لوازم آسایش، برای استراحت و زندگی افسران تعبیه شده بود. از ناو هما که تقریباً فرسوده شده بود و امکان حرکت نداشت برای تقویت کادر درجه‌داران فنی، به‌عنوان آموزشگاهی دریایی استفاده می‌شد (رسایی، بی‌تا: ۳۹۳). دسته دوم ناوهای ۳۲۰ تنی شاهرخ، شهباز، سیمرغ و کرکس بود که مسلح به ۲ توپ ۷۶ میلی‌متری و ۲ قبضه مسلسل سنگین ۷/۶ میلی‌متری بودند و به تناسب ظرفیتشان، وسایلی از قبیل بی‌سیم، نورافکن، قایق نجات، اطاق‌های خواب و غذاخوری، حمام، درمانگاه و... داشتند. دسته سوم که به دسته ساحلی معروف بود، اناو یلدک‌بر ۴۰۰ تنی و اناوچه ۱۷۱ تنی به نام شاهین را شامل می‌شد. این ناوچه مین‌جمع‌کن بود و دستگاه جمع‌آوری مین در پاشنه آن قرار داشت و آب‌خور آن ۱ متر بود و در آغاز پهلوی نامیده شد (اسدی، ۱۳۸۱: ۱۳۸). مهم‌ترین علل ایجاد نیروی دریایی در این زمان عبارت بود از:

بدون اعلام قبلی حق ورود به بنادر و خروج از آنجا را ندارند. به دستور تیمورتاش، حاکم ایرانی بنادر خلیج فارس از نماینده انگلستان در بوشهر خواست که ورود و خروج تمام کشتی‌های انگلیس را قبل از حرکت اطلاع دهد. همچنین تمام مقامات ایرانی در بنادر و جزایر موظف شدند تا از پهلوگیری کشتی‌های خارجی، در اسکله آبادان برای سوخت‌گیری بدون مجوز جلوگیری کنند. این قوانین خوشایند انگلیس نبود و حتی وزارت خارجه این کشور، به این دستورالعمل‌ها شدیداً اعتراض کرد؛ اما پس از مشاهده جدیت مقامات ایرانی در این زمینه، به ناچار راهی جز مذاکره مستقیم و حل‌وفصل مسائل به وجود آمده نیافت (Morcy, 1987: 12؛ وثوقی، ۱۳۸۴، ۴۹۷ و ۴۹۸). وزیر دارایی ایران نیز با تایید موضع تیمورتاش و حاکم بنادر اعلام کرد که این وضع، به‌خصوص در بندر روبه رشد آبادان که به حیات خلوت انگلیسی‌ها تبدیل شده بود، با سخت‌گیری بیشتری اعمال خواهد شد. تیمورتاش در مقابل اعتراض وزیر خارجه انگلستان اعلام کرد که نه‌تنها این وضعیت ادامه خواهد یافت بلکه ایران وجود شعب اداره بنادر بصره و غیره را در ایران به رسمیت نمی‌شناسد و این وضع خلاف حقوق بین‌الملل است (اسناد و مکاتبات تیمورتاش، ۱۳۸۳: ۹۷). هم‌زمان، یکی از اقدامات مهم تیمورتاش در دوران زمامداری‌اش امضای قرارداد جدی گمرکی با انگلیسی‌ها بود که در مقایسه با قراردادهای پیشین، حقوق ایران را لحاظ کرد. در دوره‌های بعد، این‌گونه اقدامات تیمورتاش نقش مهمی در دشمنی انگلیسی‌ها با او و در نهایت عزل و مرگ او به دست رضاخان داشت. مسئله تأسیس خط هوایی از دیگر موضوعات روابط میان ایران و انگلیس در این سال‌ها بود که تا سال‌های بعد از ۱۳۰۷ ش/ ۱۹۲۸م، همچنان ادامه یافت. دولت انگلستان در نظر داشت خط هوایی میان مصر و

سلطنت پهلوی، هیئت وزیران دستورالعملی را به تمام مقامات ایرانی در بنادر و جزایر خلیج فارس ابلاغ کردند که از آن‌پس، هیچ کشتی خارجی بدون کسب مجوز حق پهلوگیری در بنادر خلیج فارس را ندارد. این اقدام در بدو امر، با مخالفت وزارت امور خارجه انگلستان روبه‌رو شد؛ اما انگلیسی‌ها چاره‌ای جز پذیرش مذاکرات مستقیم با ایران نداشتند. موقعیت جدید، از جمله اوضاع بین‌الملل و تقویت نیروی دریایی ایران و رواج روحیه ملی‌گرایی، تیمورتاش را در مذاکرات با کلایو در موقعیت خاصی قرار می‌داد (Adamiyat, 1954: 249-254). تیمورتاش با استفاده از این فرصت، ابتکار عمل را در دست گرفت و در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷/۱۹۲۸، به سفیر انگلستان اطمینان داد که ایران از این‌پس، به دنبال اعاده حاکمیت خود بر خلیج فارس خواهد بود و برای تغییر وضع موجود، تلاش‌های لازم را به‌عمل خواهد آورد. سر رابرت کلایو، وزیر مختار انگلستان در ایران، که از این‌پس به‌عنوان نماینده انگلستان ماموریت مذاکرات با تیمورتاش را برعهده داشت در همان ابتدای کار، در گزارشی به مستر آستین چمبرلین، وزیر خارجه انگلستان، آورد که عمده حرف تیمورتاش تعلق بی‌چون‌وچرای جزایر خلیج فارس به ایران است و پافشاری بر این موضوع که انگلیسی‌ها جزایر را به‌صورت غیرقانونی اشغال کرده‌اند (Burdett & Seay, 2000: 619, 620).

اقدام تیمورتاش در زمینه بنادر و جزایر، از همان آغاز ورود او به عرصه سیاست نمودار شد. در سال ۱۳۰۶ ش/ ۱۹۲۷م، حاکم ایرانی بنادر و جزایر خلیج فارس، در نامه‌هایی به دربار وضعیت نابسامان رفت‌وآمد کشتی‌ها در بنادر را تشریح کرد. به درخواست تیمورتاش، حاکم بنادر و جزایر مستقر در بوشهر اعلام کرد که هیچ‌یک از کشتی‌های خارجی

خلیج فارس، مربوط به قضیه جاسک بود. انگلیسی‌ها سعی می‌کردند به هر نحو ممکن، اجازه تاسیس پایگاه هوایی را از ایران بگیرند و تیمورتاش پس از مقاومت سخت، تنها موافقت کرد که اجاره زمین فقط به مدت سه سال باشد (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۰۹). در زمینه نفت و فسخ قرارداد داری و قرار داد ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش، نیز تیمورتاش نقش مهمی داشت و همواره از حقوق کارگران و بومیان جنوب ایران، در مقابل مسئولان شرکت دفاع می‌کرد (گذشته چراغ راه آینده، ۱۳۶۲: ۳۱ و ۵۳؛ Toye, 1993: 244/4). جزیره هنگام از دیگر مسائل مناقشه میان ایران و انگلیس در این سال‌ها بود. نفوذ انگلیس در این جزیره، روزبه‌روز افزایش می‌یافت و به درجه‌ای رسیده بود که در جزیره بدون اجازه از دولت ایران، مرکز بحریه و ساختمان تلگراف و تلفن و بی‌سیم احداث شده بود و کشتی‌های جنگی و هواپیماهای انگلیسی، به رفت‌وآمد مشغول بودند (روزنامه حبل‌المتین، س ۳۶، ۱۳۰۶، ش ۲۰: ۱۸ و ۱۹). از اواخر دوره نادرشاه، بحرین در دست خاندان آل‌خلیفه بود. آل‌خلیفه یکی از شاخه‌های عتویان بودند که از نجد، به سواحل خلیج فارس مهاجرت کردند. این گروه، در ابتدا حاکمیت ایران بر بحرین را برای خود مفروض می‌داشتند؛ اما از دوره قاجاریه و به‌واسطه کم‌توجهی دولت مرکزی ایران، به نامه‌های ارسالی شیوخ بحرین که بیشتر به علت نبود کشتی، برای رفت‌وآمد به آنجا بود زمینه برای انعقاد معاهدات تحت‌الحمایگی انگلیس با شیوخ بحرین، به‌خصوص از سال ۱۸۶۱م/۱۲۷۹ق، فراهم شد. انگلستان از آن‌پس، تا استقرار حکومت پهلوی توانست با انعقاد قراردادهای تحت‌الحمایگی با شیوخ سواحل جنوبی موقعیت خود را به‌عنوان قیم شیوخ به تثبیت برساند. پس از جنگ جهانی اول، انگلیس به‌عنوان قدرت برتر سواحل جنوبی مطرح بود. دخالت‌های انگلیس در بحرین و

هندوستان (کراچی) را از طریق بصره و خلیج فارس احداث کند. بدین‌منظور، با یادداشتی در ۲۳ تیرماه ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م، از ایران درخواست استقرار سرویس مزبور را کرد (اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۰۶ ش، ک ۴، ش ۱۷ تا ۵۰). در این زمان، کارگزاران انگلیسی در گزارش‌های خود به لندن، همواره تیمورتاش را یکی از موانع دستیابی انگلستان به مقاصد سیاسی و تجاری می‌دانستند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۹۱ و ۹۲). اقدام بعدی تیمورتاش، در زمینه خلیج فارس را می‌توان در قضیه اروندرود دید (زرگری، ۱۳۷۲: ۱۹۵). در این دوره، انگلیسی‌ها با ایجاد روابط نزدیک با بختیاری‌ها و شیوخ قبایل جنوب عراق و کعبی‌ها، قصد اعمال نفوذ بیشتر در تجارت اروندرود را داشتند (Amirahmadi, 1996: 48-52). از این رو، در سال ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش، هم‌زمان با شکل‌گیری کشور جدید عراق تیمورتاش به رسمیت شناختن این کشور و مذاکره بر سر تعیین مرزها را منوط به تعیین وضعیت حقوقی اروندرود دانست (زرگری، ۱۳۷۲: ۷۹). شیخ‌الاسلامی در کتاب صعود و سقوط تیمورتاش، درباره دیدگاه او به اروندرود معتقد است که طبق نامه‌ای که کلایو به چمبرلن ارائه کرده است، کلایو به بهبودی اوضاع تجاری در خورموسی، به‌وسیله تیمورتاش اعتراض کرده و ادامه این وضع را به ضرر تجارت انگلستان در آبادان و شرکت نفت ایران و انگلیس و تجارت اروند و بصره دانسته است. خورموسی در این زمان، توسط تیمورتاش روند توسعه و آبادانی را طی می‌کرد و تیمورتاش سعی می‌کرد تا با رونق دادن به تجارت این منطقه، انگلیسی‌ها را در آبادان و اروندرود به پای میز مذاکره بنشاند. همچنین، طرحی برای تاسیس راه‌آهن از خورموسی به مناطق مرکزی ایران در دست اجرا بود (ملکوتی، ۱۳۲۷: ۸۵). یکی دیگر از اقدامات تیمورتاش در زمینه مسائل

خواست از ادعای خود، دربارهٔ بحرین دست بردارد؛ ولی وزیر امور خارجه وقت نپذیرفت و در عوض، اعلام کرد که دولت ایران حاضر است مسئله حاکمیت خود، بر بحرین را به حکمیت یک هیئت بررسی گذارد و رأی این هیئت را بپذیرد. ولی انگلستان از پذیرش چنین طرحی سرباز زد (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۴۷). از زمانی که خبر انعقاد قراردادهای انگلستان با امیر نجد، بر سر سواحل جنوبی خلیج فارس منتشر شد تلاش ایران تشدید یافت (Toye, 1993: 2/133).

تشدید منازعه بر سر بحرین (مذاکرات تیمورتاش و کلایو)

در سال ۱۳۹۵/م ۱۹۱۵ش بین سرپرسی کاکس، نماینده انگلستان مقیم در خلیج فارس، و سلطان نجد معاهده‌ای منعقد شد و این معاهده را در تاریخ ۱۸ ژوئیه سال ۱۹۱۶/م ۱۲۹۶ش، نایب‌السلطنه هندوستان و حکومت آنجا تصویب کرد. معاهده دیگری به‌همین منوال، در ۲۰ مه ۱۹۲۷/م ۲۹ اردیبهشت ۱۳۰۶، بین انگلستان و حجاز در جده منعقد و در آن استقلال عمل شیخ بحرین عنوان شد (رمضانی، ۱۹۶۶: ۲۴۷ و ۲۴۸). از آن جایی که ایران عضو جامعه ملل بود و ماده ده اساسنامه جامعه، تمامیت ارضی دول عضو را تأمین می‌کرد، ایران با تلاش تیمورتاش، موضوع را به جامعه ملل ارجاع داد. براساس جوایبه وزارت امور خارجه به سؤال تیمورتاش، مبنی بر عکس‌العمل ایران در قبال این قضیه، چنین برداشت می‌شود که وزیر خارجه ایران در جامعه ملل، با رد ماده ششم عهدنامه در رابطه با موضوع بحرین، معتقد به حفظ حقوق حقه ایران در بحرین بوده است. وی بحث دربارهٔ جزئی از خاک ایران، با کشورهای دیگر را اضافی و منافی با تمامیت ارضی ایران دانسته است. همچنین، ایران

سایر مناطق خلیج فارس، در دوران پهلوی اوج گرفت و این هم‌زمان بود با شکل‌گیری جریان مقابله با استعمار، در میان اهالی بحرین که در دهه‌های بعد به کرات بروز یافت (روزنامه حبل‌المتین، س ۳۱، ۱۹۲۳، ش ۱۶: ۱۴). دولت انگلستان برای مقابله با جریان‌های مخالف و برای آنکه به اعمال خود مشروعیت ببخشد و همچنین عکس‌العمل حکام و شیوخ محلی را برنیانگیزد به بهانه‌های مختلف، با شیوخ قراردادهای امنیتی منعقد کرد و خود را ملزم به تأمین امنیت شیوخ دانست (Toye, 1993: 378-384). جزیره بحرین یکی از مسائل مهم و بحث‌برانگیز در روابط ایران و انگلیس، در دوران سلطنت رضاشاه و بعد از آن بود که کشمکش‌های طولانی میان ایران و انگلستان را به‌همراه آورد. با عزل شیخ عیسی، در هنگام مسافرت به ایران و روی کار آمدن شیخ حمّاد بن عیسی آل‌خلیفه، نفوذ انگلستان در این جزیره روبه افزایش گذاشت (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۹۹). حکومت پهلوی سیاست فعالی را در قبال خلیج فارس در پیش گرفته بود؛ لذا، اعاده حاکمیت ایران بر بحرین و تثبیت قدرت ایران در آنجا، می‌توانست نمود بارزی از اعاده حاکمیت ایران در خلیج فارس باشد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۰۰). ادعای ایران به علت وجود تعداد بسیاری از نفوس ایرانی‌الاصل در آن منطقه قوت می‌گرفت. بنابراین، تلاش‌های ایران برای حل مسئله بحرین در این دوران، کشمکش‌ها و چالش‌های سیاسی طولانی میان ایران و انگلستان را موجب شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۸: ۸۰). تا پیش از کودتای ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م، دولت ایران یازده بار درصدد اعاده حاکمیت خود، بر بحرین برآمد و هر بار تلاش ایران، در برابر مخالفت انگلستان به‌جایی نرسید (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۴۶، ۵۵۷ و ۵۵۸؛ Burdett & Seay, 2000: 557, 558). بعد از کودتا نیز این روند ادامه یافت. در سال ۱۹۲۲/م ۱۳۰۱ش، انگلستان از ایران

سند مربوط به همان سال آمده است: «دولت انگلستان شیخ بحرین را فقط برای جلوگیری از دزدی دریایی و تجارت برده و نگاهداری نظم خلیج فارس، وادار به اجرای این تعهدات می‌سازد. اگر دولت ایران حاضر باشد که قوای کافی در خلیج فارس برای این مقاصد نگاه دارد این مملکت از یک وظیفه پرزحمت و پرخرجی خلاص خواهد شد» (Adamiyat, 1954: 259). کفیل وزارت امور خارجه انگلیس در ایران، در قسمتی از نامه خود که براساس یک اصل حقوق بین‌المللی آورده بود به سفارت انگلیس چنین می‌نویسد: «یک خاکی متعلق به یک مملکت مستقلی باشد ممکن نیست از آن مملکت قانوناً مجزا شود و مادامی که حق مالکیت، به واسطه یک سند رسمی مثل قرارداد به دولت دیگری منتقل نشده و یا الحاق آن قطعه و یا استقلال آن از طرف مملکتی که مالک قانونی آن رسماً شناخته نشده باشد. اینکه جزایر بحرین متعلق به ایران می‌باشد مثل تمام حقایق تاریخی بدیهی است. هیچ‌وقت دولت مستقلی در عالم مثل بحرین وجود نداشته و هیچ‌وقت دولت ایران از حاکمیت خود بر جزایر مزبور صرف نظر نکرده و این حق خود را به دولت دیگری منتقل ننموده و هیچ‌یک از شیوخ جزایر مزبوره را به‌عنوان حکمران مستقل شناخته است». در این نامه که برای رد ماده ششم عهدنامه جده آورده شده بود، چنین آمده است: «بحرین دائماً و بلاانقطاع در قرون سابقه جزء ایران بوده و جز در زمان تسلط پرتغالی‌ها از ۱۵۰۷ تا ۱۶۲۲ م، که در آن تاریخ ایران جزایر را مجدداً به تصرف درآورد» (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۱۲۴ و ۱۱۸). در اواخر سال ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸م، چمبرلین، وزیر خارجه وقت انگلستان، بار دیگر ادعای ایران را رد کرد. از آنجایی که ایران بار دیگر، حاضر به پذیرش پاسخ وزارت خارجه و سفارت انگلیس نبود، این امر زمینه‌ساز تمایل دو طرف

اعتراض‌هایی را علیه مداخلات انگلستان، در زمینه صدور مجوز مسافرتی برای اتباع بحرین، به جامعه ملل فرستاد (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۸۹ و ۹۰ و ۱۴۳). مدتی بعد، وزیر خارجه ایران نامه‌ای به سفیر انگلستان در تهران فرستاد (Adamiyat, 1954: 134). همچنین با تلاش تیمورتاش، دولت ایران به حاکمیت انگلستان بر بحرین اعتراض و یادداشتی به جامعه ملل تقدیم کرد (رمضانی، ۱۹۶۶: ۲۴۸). استین چمبرلین، وزیر خارجه وقت، در جواب اعتراض ایران به ماده ششم عهدنامه جده، اعلام کرد که دولت انگلستان هیچ‌وقت مالکیت یا حق مالکیت ایران را بر بحرین تصدیق نکرده است و به عقیده دولت انگلستان، این ادعا پذیرفتنی نیست. وی سپس اضافه کرد دولت انگلستان جزایر بحرین و سکنه آن را تحت حمایت خود می‌داند (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۱۵۴). یکی از نمایندگان انگلیس در مجلس عوام آن کشور، در نطقی گفت: «در ماده ششم عهدنامه نجد... قید شده که شاه حجاز و نجد ملتزم می‌شود با بحرین و شیوخ امارت قطر و سواحل عمان... دوستی برقرار کند و حافظ آن‌ها نیز باشد. همین معاهده است که با مالکیت و تمامیت ارضی و استقلال دولت ایران منافات دارد...» (نشأت، ۱۳۴۴: ۴۸۱). سرسختی تیمورتاش و طرح انکارناپذیر بودن حق حاکمیت ایران بر بحرین، به‌هر حال انگلیسی‌ها را به این مهم واقف کرد که نمی‌توان منافع سیاسی و اقتصادی ایران در منطقه خلیج فارس را نادیده گرفت و برای حل مشکلات پیش آمده، باید مذاکراتی صورت گیرد. در ۱۱ مرداد ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸م، وزارت خارجه ایران در نامه‌ای به سفارت انگلیس عللی را مبنی بر حاکمیت ایران بر بحرین آورد؛ سپس اعلام کرد که در سال ۱۲۸۷ق/۱۸۶۹م، دولت انگلستان بر ایرانی بودن جزیره بحرین تاکید کرده است (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۱۱۹ و ۱۵۵). در قسمتی از

بر اساس یک فرمول پذیرفتنی برای طرفین طرح‌ریزی کرد. پیشنهادهایی را تیمورتاش و طرف انگلیسی مطرح کردند که به‌طور کلی در چند نمونه خلاصه می‌شود. در نخستین دور مذاکرات تیمورتاش و کلایو، برای تیمورتاش این مسئله عینیت یافته بود که انگلستان حاضر به گذشتن از سیاست استعماری خود، در جزایر خلیج فارس نیست؛ به‌علاوه، به علت موقعیت زمانی حاکم بر روابط بین‌الملل که بعد از جنگ جهانی اول ایجاد شده بود و کشورها دست‌اندازی و طرح ادعاهای ارزی را چندان بر نمی‌تافتند، مسئله بحرین از حساسیت خاصی برخوردار بود. ازیک‌سو، ایران برای اثبات حاکمیت خود بر بحرین، به جای اقدام مستقیم نظامی می‌بایست موضوع را به شکل قانونی به جامعه‌ملل ارجاع دهد؛ ازسوی دیگر، نیروی دریایی انگلستان ضمن به نمایش گذاشتن توان دریایی خود، خواهان اعطانکردن هر نوع امتیازی به ایران در بحرین بود. دولت انگلستان نیز نمی‌خواست موضوع به جامعه‌ملل ارجاع داده شود؛ چراکه رقبای سیاسی و استعماری انگلیس در پی فرصتی برای ضربه‌زدن به منافع این کشور بودند. ازاین‌رو، تیمورتاش درصدد نوعی معامله یا فروش جزیره بحرین برآمد. تیمورتاش ابتدا برای حل‌وفصل مسئله بحرین دو پیشنهاد کلی به انگلستان داد:

۱. مسئله را به رأی و حکمیت یک مرجع سوم یا بی‌طرف واگذار کنند؛
۲. نخست دولت انگلستان ادعای ایران را بر بحرین به رسمیت بشناسد و ایران نیز هم‌زمان، حقوق خود را به دولت انگلستان خواهد فروخت؛ درآن صورت، دولت مزبور می‌تواند یا آن جزیره را خود نگه دارد یا به شیخ واگذار کند (Toye, 1993: 4/382). به عقیده تیمورتاش، بدین طریق هم وجهه دولت ایران محفوظ می‌ماند؛ هم خواسته دولت انگلستان تامین

برای برقراری مذاکرات شد. بحث دربارهٔ دیگر جزایر اختلافی بین ایران و انگلستان، در همین سال‌ها اوج گرفت و در باب آن‌ها، میان دو طرف بحث‌های پراکنده‌ای بروز یافت (Burdett & Seay, 2000: 437, 438; 618-623). ازاین‌رو، مذاکره در دستور کار دولتمردان انگلستان قرار گرفته بود. اداره امپراتوری و حفظ موقعیت موجود، هدف اصلی خط‌مشی انگلستان در آن مقطع بود. تا زمانی که امکان آن می‌رفت که از طریق مذاکرات با ایران، موقعیت انگلستان وضع عادی و قانونی به خود گیرد حفظ وضع موجود بهترین راه حفاظت از منافع انگلستان بود. درواقع، مذاکرات واکنشی در قبال ناسیونالیسم ایرانی و حساسیت‌های ملی ایرانیان بود که در چهره شخصیت‌هایی همچون تیمورتاش نمود یافته بود. تیمورتاش طرح مذاکره با طرف انگلیسی را به‌خصوص در مقطع ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۴/م ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ش، صورت داد. در فاصله این سال‌ها، مذاکرات ایران و انگلستان دربارهٔ موضوعات دیگری، همچون مسائل تجاری و نفت نیز انجام پذیرفت (Burdett & seay. 2000: 396-398 & 439). تیمورتاش در پی آن بود که مسئله بحرین را در خلال معاهده‌ای کلی حل کند که شامل تمام موضوعات اختلافی ایران در خلیج فارس و مناطق جنوب بود. سیاست کلی تیمورتاش دربارهٔ قضیه بحرین و جزایر سه‌گانه این بود که همواره، مقامات انگلیسی را به کشاندن قضیه به جامعه‌ملل تهدید می‌کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۱۰۴ و ۱۰۵). تیمورتاش به علت تمایلات شدید ناسیونالیستی، به توافق جده شدت عمل نشان داد و این شدت عمل او، در مسئله بحرین را موجب شد (Amirahmadi, 1996: 137 & 138؛ گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۸۵ تا ۹۴). پس از آنکه معلوم شد هر دو طرف بر مواضع خود پافشاری می‌کنند اندیشیده شد که مذاکرات را باید،

آل خلیفه مدت‌ها قبل از آن تاریخ، به اختیار خود، معاهده تحت‌الحمایگی را با دولت انگلستان منعقد کرده است. از جمله تلاش‌های نماینده انگلیس در مذاکرات، استفاده از اصل وقت‌کشی بود. استفاده از این اصل، برای زمینه‌سازی تغییرندادن در وضع موجود و واداشتن تیمورتاش برای پذیرش مواضع خود بود؛ اما برای اینکه طرف ایرانی را همچنان در وضع موجود قرار دهد و از ارجاع موضوع، به جامعه ملل جلوگیری کند پیشنهادهایی را مطرح کرد. از جمله دستورالعمل مورخ ۲۲ مه ۱۳۰۸/۱۹۲۹ش، چمبرلین به کلایو که در آن انعقاد معاهده کلی را متضمن سه اصل اساسی می‌دانست:

۱. ترک ادعای ایران درباره بحرین؛
۲. ماده‌ای که در آن ایران استقلال شیخ بحرین و روابط خاص او را با دولت انگلستان به رسمیت بشناسد؛
۳. شاه ایران روابط خاصی که میان حاکم مستقل بحرین و دولت انگلستان وجود دارد، بشناسد و این به معنای شناسایی غیرمستقیم استقلال بحرین خواهد بود (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۵۴). در واقع، این نکات به هیچ وجه، از سوی تیمورتاش پذیرفتنی یا قراردادن به عنوان پایه‌ای برای مذاکرات نبود؛ چون در اصل، همان موقعیت قبلی انگلستان در بحرین را که ایران بارها به آن اعتراض کرده بود در وضع و شکلی قانونی و مطابق با معاهدات بین‌المللی قرار می‌داد. اگر ایران به هر شکل ممکن و حتی به شکل شفاهی، با قرارگرفتن آن‌ها به عنوان اصول مذاکره موافقت می‌کرد، از آن‌پس، انگلستان به راحتی می‌توانست یک گام خود را درباره بحرین جلو ببرد و ایران را در مذاکرات، با شکست مواجه کند. از این‌رو، در مقابل نظرهای کلایو، تیمورتاش ضمن رد پیشنهادهای مطرح‌شده، درصدد صورت‌بخشیدن به نوعی معامله بود؛ از این‌رو، بعد از رد پیشنهادهای قبلی، طرح دیگری را مطرح کرد که

می‌شد که همان حفظ وجهه سیاسی و دست برتر در سواحل جنوبی خلیج فارس بود؛ هم مسئله‌ای حل می‌شد که از دوره قاجاریه تاکنون، هیچ‌یک از مقامات دو طرف نتوانسته بودند به نتیجه‌ای برسانند. وزیر دربار ایران اطمینان داد که مجلس و مطبوعات ایران و منطقه، از جمله روزنامه حبل‌المتین و روزنامه‌های جنوب، نیز با شادمانی و سرور این راه‌حل را به فال‌نیک خواهند گرفت. وی معتقد بود این اقدام، به هر حال از بروز جنگ و درگیری شبیه جنگ سال ۱۸۶۷م/۱۲۸۵ق، ایران و انگلیس جلوگیری می‌کرد (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۱۹۶، ۲۸۹: Adamiyat, 1954). زمانی که کلایو درباره علت طرح و مفهوم ضمنی دقیق‌تر این خریدوفروش از تیمورتاش پرس‌وجو کرد، تیمورتاش پاسخ داد که این بیشتر، راه‌حلی است برای حفظ وجهه و آبروی ایران تا کسب مال‌ومنال برای دولت ایران. ولی انگلستان این پیشنهاد را نپذیرفت؛ زیرا در ناحیه بحرین، برای ایران حقوقی قائل نبود که بخواهد در ارتباط با آن معامله کند (Toye, 1993: 378-384/4). در مقابل ادعاهای سرسختانه انگلیس، تیمورتاش درصدد بود قضیه را به نحو دوستانه فیصله بخشد. تیمورتاش در مذاکرات خود با کلایو، سفیر انگلستان، این پیشنهاد را نیز مطرح کرده بود که در مقابل انصراف ایران، انگلستان این جزایر را از ایران اجاره کند؛ البته نه به عنوان منطقه‌ای در کانون منازعه، بلکه به عنوان بخشی از خاک ایران که دولت ایران آن را به اختیار خود، به اجاره طولانی انگلستان داده است. یا اینکه با همین عنوان، بحرین را از ایران بخرد (Burdett & Seay, 2000: 646-648). در مقابل این پیشنهادهای تیمورتاش، کلایو نه تنها حاضر به پذیرش نبود بلکه تلاش می‌کرد ایران را به این نکته ترغیب کند که حاکمیت ایران بر بحرین، به واسطه توجه‌نکردن ایران، مدت‌ها قبل به پایان رسیده است و

براساس آن هر دو دولت ایران و انگلستان استقلال بحرین و حق حاکمیت شیخ حمد بن عیسی را بر سرنوشت جزیره به رسمیت می‌شناختند. تیمورتاش همچنین اعلام کرد که ایران حاضر است در برابر دریافت مابه‌ازای مشخصی از دولت انگلستان که به‌عنوان هزینه‌های مالی و مبالغ دیگر بود، از حق حاکمیت خود بر بحرین صرف‌نظر کند. هدف او از این پیشنهاد آن بود که وجهه سیاسی مناسبی از ایران در میان شیوخ ارائه کند و حسن‌نیت ایران را در مسائل خلیج فارس، به طرف‌های قضیه به اثبات برساند. مابه‌ازایی که او طلب می‌کرد به این قرار بود: نخست آنکه ایران چند واحد شناور دریایی مثل ۶ فروند ناوچه توپدار ۲۰۰ تنی و ۴ فروند ناو توپدار ۱۰۰۰ تنی، به‌صورت هدیه دریافت کند. دیگر آنکه او لغو تمام بدهی‌های ایران به اتباع و دولت‌های انگلستان و هند را خواستار بود (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۲۰۲).

این‌درحالی بود که سیاست کلی انگلیسی‌ها در بحرین، بر ضربه‌زدن به منافع ایران تمرکز یافته بود؛ پس عزل شیخ عیسی و روی‌کارآمدن شیخ حمد بن عیسی، ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱/ق ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۲ م، که به‌خوبی تطمیع شده بود درهمین راستا صورت گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۱۴۵). شیخ حمد برای تشکیل عدلیه از ۳۰۰ نفر بلوچ و عرب، به سرپرستی کاپیتان اسمیت انگلیسی استفاده کرد. همچنین، گمرک بحرین را به فردی انگلیسی سپرد؛ بدین ترتیب امور بحرین، به‌صورت کامل در دست انگلستان قرار گرفت. در دوره قبل از مذاکرات تیمورتاش در مطبوعات ایران، درخصوص بحرین و نفوذ انگلستان و حقانیت مالکیت ایران بر آنجا مقالات بسیاری منتشر شد (روزنامه حبل‌المتین، سال ۱۹۲۴، ۳۲، ش ۱۸: ۱۴ تا ۲۰؛ س ۳۶، ۱۳۰۶، ش ۱: ۲ تا ۱۲). شیخ حمد بن عیسی از شیوخ سرسپرده و از اجداد شیوخ کنونی بحرین، در تمامی دوران پهلوی اول خود

را به‌طور کامل در تابعیت انگلیسی‌ها قرار داد. او با وعده برخی اصلاحات بر سر کار آمد؛ اما اندکی بعد، ابزار سرکوب ساکنان جزیره با حمایت انگلیسی‌ها به کار افتاد و بسیاری از مخالفان استعمار انگلستان، به هند تبعید شدند. انگلستان در سال ۱۳۴۲/ق ۱۹۲۵ م، برای مهار اوضاع، سِر چارلز بلگریو را به بحرین فرستاد (داک، ۴۴). بلگریو که سررشته حکومت بحرین را به چنگ داشت، افسارگسیختگی خاندان حاکم را تا حدی مهار کرد و به‌ویژه پس از کشف نفت، به اصلاحات متعددی دست زد. شیخ حمد در سال ۱۳۴۸/ق ۱۹۲۹ م، با شرکت نفت بحرین (باپکو) که امتیاز آن در دست شرکت استاندارد اویل آمریکایی بود، قراردادی بست و امتیاز ۶۹ ساله استخراج نفت را به آن کمپانی واگذار کرد. از آنجایی که نارضایتی‌ها در بحرین تداوم یافت دولت انگلستان سعی می‌کرد از راه‌های دیگری، نظیر تحریک احساسات ضدایرانی در میان اعراب بحرین یا تقویت اختلافات سنی و شیعه و وضع مقرراتی درباره عبور و مرور ایرانیان به بحرین، ایران را وادار به پذیرش شکست کنند (حبل‌المتین، سال ۳۳، ۱۹۲۵، ش ۱۶: ۱۶ تا ۱۹؛ ش ۱۹: ۳۸ تا ۲۰؛ روزنامه اطلاعات، سال اول، ۱۳۰۵ ش، ش ۲: ۲۰).

بدین ترتیب، با سیاست سرچارلز بلگریو که طراح نام جعلی خلیج عربی نیز شناخته شده است و افزایش اعتراضات ایرانیان به این مسائل، جریان لزوم اعاده حاکمیت ایران بر بحرین تقویت شد. در خلال سال‌های دهه ۱۹۲۰ م، بحرین از اهمیت فوق‌العاده‌ای برای منافع انگلستان برخوردار بود و به‌عنوان مرکز ثقل استراتژیک منطقه خلیج فارس درآمد. به‌صورتی که انگلستان در سال ۱۹۳۵ م/۱۳۱۴ ش، در آنجا دست به تأسیس پایگاه دریایی زد. در این مقطع زمانی، آگاهی از ارزش نفت و وجود منابع نفتی عمده‌ترین عامل تقویت توجه انگلستان به بحرین بود (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۴۶). کلاپو برای حل کامل

تلاش تیمورتاش برای ارجاع مسئله به جامعه ملل

بدین ترتیب، تا نیمه سال ۱۹۲۹م/۱۳۰۷ش، پیشرفت چندانی در مذاکرات حاصل نشد. دیگر برای تیمورتاش مشخص شده بود که انگلیسی‌ها به دنبال حل مسئله نیستند؛ بلکه می‌خواهند با خسته کردن طرف مقابل از زمان استفاده کنند. در همان سال، تغییراتی در کابینه انگلستان رخ داد و حزب کارگر جایگزین حزب محافظه‌کار بالدوین شد؛ پس آرتور هندرسون، به‌عنوان وزیر خارجه، جایگزین چمبرلین شد. هندرسون به طرفداری از سیاست انگلستان، در حفظ وضع موجود پرداخت و در نتیجه، مذاکرات کلایو قطع شد. تیمورتاش در سال ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ش، با همراهی وزارت خارجه، تلاش‌هایی برای بازگرداندن جزایر صورت داد. در ۲۴ فوریه، وزارت خارجه انگلیس در پیامی به کلایو نوشت: «براساس اطلاعات دریافتی پرچم ایران در جزایر افراشته شده... پادشاه انگلستان هیچ حق مالکیت بر این جزایر نداشته و در مورد افراشتن پرچم... هیچ حق تقدم ندارد و بنابراین از جناب عالی انتظار می‌رود در مورد اعاده وضع موجود اقدام فرمائید (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۳۵۵). در سال ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ش، ایران به علت نقض حاکمیت خود بر بحرین، توسط انگلیسی‌ها به جامعه ملل مراجعه کرد. علت این رجوع، تفویض حق استخراج منابع نفت جزیره بحرین به یک سندیکای انگلیسی بود. دولت ایران معتقد بود بحرین یکی از مناطق جدایی‌ناپذیر ایران است و هرگونه امتیازی که بدون اجازه دولت مرکزی به دیگران داده شود از اعتبار ساقط است (Burdett & Seay, 2000: 648). در آن موقع، در لندن این باور وجود داشت که دولت ایران نه فقط از جهت نفع شخصی موضوع نفت بحرین را به جامعه ملل ارجاع داده است؛ بلکه احتمال کلی می‌رود که شوروی و دیگر قدرت‌ها، ایران را به این عمل

مسائل، در ۱۱ ژانویه ۱۹۲۹م/۱۳۰۹ش، پیش‌نویس معاهده‌ای کامل را تهیه کرد. موضوع معاهده به دو قسمت تقسیم شده بود (Kelly, 1957: 59-62). قسمت اول شامل نکاتی بود که به ایران واگذار می‌شد و قسمت دوم، شامل انتظاراتی بود که در مقابل قسمت اول از ایران می‌رفت. نکات قسمت اول در هشت بخش به شرح زیر بود: ۱. واگذاری باسیدو به ایران؛ ۲. واگذاری سه ایستگاه بی‌سیم در سواحل جنوب ایران به این دولت؛ ۳. بیرون‌بردن نمایندگی مقیم انگلستان از خاک ایران؛ ۴. واگذاری راه‌آهن دزداب؛ به فرض اینکه دولت هند ادعایی بر آن ننماید. ۵. اجازه داشتن کنسول در بحرین؛ ۶. یاری‌رسانی به ایران در زمینه حل اختلاف با عراق؛ ۷. یاری‌رسانی به ایران در گفتگو با شرکت نفت؛ ۸. چشم‌پوشی از بدهی ۱ میلیارد و ۱۵۰ میلیون لیره‌ای ایران (FO.371/1928 E.1147:34). قسمت دوم شامل: ۱. برآورده شدن نیازهای دریایی انگلستان در جزیره هنگام؛ ۲. چشم‌پوشی ایران از ادعا بر بحرین؛ ۳. چشم‌پوشی ایران از ادعا بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی؛ ۴. انتخاب روشی مناسب از جانب ایران هنگام دیدن کشتی‌های انگلستان، در سواحل ایران و حل مسئله قرنطینه؛ ۵. محدود شدن آب‌های سرزمینی ایران به ۵/۴ کیلومتر؛ ۶. حل ادعای سندیکای راه‌آهن ایران و دیگر ادعاها؛ ۷. به رسمیت شناختن استقلال عراق؛ ۸. حل رضایت‌بخش مسئله تلگراف کلایو به چمبرلین (FO, p/2474/1929, E. 1285, 11 March 1929). در مذاکرات بعد، در ۷ نوامبر ۱۹۲۸/۱۳۰۷ش، میان کلایو و کوشندان مسئله چراغ‌های دریایی و راه هوایی جنوب نیز به این نکات اضافه شد (FO. 617/1929, E 5315/3164/34). دولت ایران در مقابل موضوع بحرین و جزایر به شدت مخالفت کرد.

تشویق کرده‌اند (موحد، ۱۳۸۰: ۶۷). در همین رابطه محمدعلی فروغی، وزیر امور خارجه وقت، در نامه‌ای به وزیر مختار انگلیس در تهران نوشت: «طبق خبرهایی که در جرائد مختلف منتشر گردیده است، یک سندیکای انگلیسی از شیخ بحرین امتیاز استخراج نفت جزیره را تحصیل کرده است. نظر به اینکه جزایر بحرین جزء لاینفک ایران می‌باشد، در حق حاکمیت ایران بر این جزایر ابداً جای تردید نیست» (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۲۰۲). موضوع با کارشکنی انگلیسی‌ها در جامعه ملل بررسی دقیق نشد و مجمع مثل سابق، تنها با بررسی‌های جزئی مسئله را خاتمه داد. در ۱۳۱۰ ش/۱۹۳۱ م، انگلیس با الزام شیخ بحرین با امضای قراردادی جدید، تسلط خود را بر بحرین محکم‌تر کرد. دولت ایران در پانزدهم تیرماه، در قالب نامه‌ای سرگشاده به این موضوع اعتراض کرد. در سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۱ م/۱۳۱۱ و ۱۳۱۰ ش، مذاکراتی درباره موضوع بحرین صورت گرفت و بار دیگر، پیشنهادهایی در آن مطرح شد که در نهایت به نتیجه نرسید. از جمله در سال ۱۳۱۰ ش/۱۹۳۱ م، روزنامه احرار چاپ بیروت تلگرافی را از تهران منتشر کرد؛ براساس این تلگراف، دولت ایران پیشنهاد دولت انگلیس را در باب اداره مشترک حکومت بحرین و شرکت در انتخابات بلدیة و فرستادن یک نفر کمیسر عالی از طرف دولت ایران در بحرین رد کرده بود (نشآت، ۱۳۴۴: ۴۷۷). حبیب‌الله هویدا، نماینده سیاسی ایران در حجاز و نجد، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه معتقد به مالکیت مطلق ایران بر بحرین بود (Adamiyat, 1954: 102). اصل موضوع میان طرفین طرح‌کردنی بود؛ اما با توجه به اینکه این پیشنهاد، به منافع ایران در بحرین چندان توجه نمی‌کرد و همچنین، به علت موقعیت اتباع ایرانی در بحرین، در ظاهر امر انگلستان نیز با این وضع موافق نبود. در این

زمان، ایرانیان از شیعیان و اهل سنت که عمدتاً از اهالی لارستان و مناطق اطراف بودند، موقعیت خاصی در بحرین داشتند و بخش مهمی از اقتصاد بحرین و مناطق ثروتمند آنجا در دست ایرانیان بود. موقعیتی که انگلیسی‌ها با ادامه آن مخالف بودند و همواره، به دنبال پایان‌دادن به موقعیت ویژه ایرانیان بودند (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۵۳ تا ۲۵۵). انگلیسی‌ها هم‌زمان در مذاکره با تیمورتاش، طرح‌هایی برای محدود کردن ورود و خروج ایرانی‌ها به جزیره اعمال کردند و شیخ حمدبن عیسی را برای اجرای این طرح‌ها تحت فشار قرار دادند. از جمله این طرح‌ها این بود که اعطای گذرنامه به ایرانیان، به سختی صورت می‌گرفت و ایرانیان تحت فشارهای شدیدی بودند (اطلاعات، س ۳، ۱۳۰۸، ش ۱۲۰: ۶۹۷؛ حبل‌المتین، س ۳۷، ۱۳۰۸، ش ۷ تا ۲۷: ۲۸ تا ۲۸). در این سال‌ها که زمینه برای توافق میان تیمورتاش و کلایو فراهم شد مسئله جزایر سه‌گانه نیز به شدت تداوم یافت (عیدروس، ۱۹۵۰: ۹۰). هم‌زمان با جریان مذاکرات، مسئله ارتباط بحرین و جزایر سه‌گانه نیز در مذاکرات بین تیمورتاش و کلایو مدنظر قرار گرفت (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۸۷؛ FO,371/18980:E.1147/1147/34).

با وجود این، در این مذاکرات سیاست انگلستان بر این اصل استوار بود که موقعیت انگلستان در بخش‌های جنوبی خلیج فارس درخور مذاکره نیست؛ به علاوه، انگلیس هیچ‌یک از ادعاهای ایران در این بخش از خلیج فارس را به رسمیت نمی‌شناخت (زرگری، ۱۳۷۲: ۴۶۱). در واقع، انگلیسی‌ها با بهانه قراردادن قراردادهای صلح دریایی که از سال ۱۸۲۰ م تا آن زمان، با شیوخ منعقد کرده بودند خود را قیم شیوخ می‌دانستند و معتقد بودند که تنها انگلیسی‌ها حق نظارت بر مسائل سیاسی و روابط شیوخ با قدرت‌های دیگر را دارند. به تدریج، این تمایلات تهران را به طرفی سوق داد که

لایفک ایران است و... اشغال شده است» (Kelly, 1957: 69). استدلال ایران این بود که در سال ۱۹۰۳م/۱۳۱۷ق، پرچم شیوخ عرب با تحریک انگلستان بر جزایر نصب شده است (قاسمیان، ۱۹۳۰: ۴۹۹ و ۵۰۰). در آویل ۱۳۰۹/۱۹۳۰ش، تیمورتاش پیشنهاد کرد که شیخ راس‌الخیمه در مقابل دست‌بردستن از ادعای مالکیت جزایر تنب، مبلغی را از طرف ایران دریافت کند (Abdollah, 1987: 178). مقامات انگلستان مسئله مذکور را نزد شیوخ مطرح و شدیداً شیوخ را به رد موضوع تحریک کردند (ماتیر، ۲۰۰۵: ۱۶۷؛ Burdett & Seay, 2000: 637). این مهم نشان می‌دهد در قضیه مناسبات ایران، با شیوخ محلی سواحل جنوبی انگلیسی‌ها خود، یکی از مهم‌ترین موانع حل و فصل قضیه به‌صورت مسالمت‌آمیز بودند؛ در نتیجه، انگلیسی‌ها از عوامل مهم تداوم قضایای مطرح بودند (قاسمیان، ۱۳۹۰: ۴۹۹ تا ۵۰۳). به‌دنبال اعلام شیوخ، مبنی بر نپذیرفتن پیشنهاد ایران کلایو اعلام کرد که قادر به حل این مسئله نیست؛ پس ایران باید مسئله بحرین و جزایر تنب و ابوموسی را تنها با پذیرش به‌رسمیت شناخته‌شدن حقوق ایران در جزیره تنب پایان‌یافته تلقی کند؛ وی همچنین عقیده داشت که درباره جزیره ابوموسی می‌توان با شیخ شارجه وارد مذاکره شد (جفری‌ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۱۳). در واقع، هدف اصلی کلایو اعلام ایران مبنی بر پذیرش موقعیت انگلستان در مناطق جنوبی خلیج فارس بود و جزیره تنب، به علت قرارگرفتن در نزدیک سواحل ایران می‌توانست به‌عنوان وجه‌المصالحه بحرین و جزیره ابوموسی باشد؛ چون بعدها ممکن بود مسائلی را در روابط میان ایران و انگلستان، به‌عنوان قیم شیوخ ایجاد کند (قاسمیان، ۱۳۸۸: ۳۳۳ تا ۳۳۶). این در حالی بود که به‌عقیده تیمورتاش هر سه جزیره تنب و ابوموسی همراه با بحرین جزو لایفک ایران بودند که زمانی با سیاست‌های استعماری

از منافع اصلی انگلستان در خلیج فارس سوال نکند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۲۲۷). در فوریه ۱۳۰۸/۱۹۲۹ش، تیمورتاش اعلام کرد که احتمالاً طرفین به توافقی پذیرفتنی دست خواهند یافت (ماتیر، ۲۰۰۵: ۱۰۴ تا ۱۰۶). در آگوست همان سال، کلایو اعلام کرد که آیا تیمورتاش آمادگی دریافت مبلغی، در مقابل دست‌بردستن از مسئله جزایر سه‌گانه دارد؛ اما تیمورتاش این عقیده را رد کرد. در جریان مذاکرات بعدی، کلایو اعلام کرد که به‌عقیده تیمورتاش اگر حقوق ایران در جزیره تنب بزرگ به‌رسمیت شناخته شود، ایران جزیره ابوموسی را به‌عنوان جزئی از محدوده شارجه به‌رسمیت می‌شناسد (قاسمیان، ۱۳۹۰: ۵۰۱ و ۵۰۲). در دور بعدی مذاکرات، سررابرت کلایو از سوی شارجه و تیمورتاش از سوی ایران شرکت کردند. در ابتدا، کلایو خواستار ۵ هزار روپیه، به‌عنوان خسارت ناشی از ضربه‌زدن به منافع دبی بود. طبق این ادعا این خسارت را قایق‌های موتوری ایران، در پی توقیف قایق تجاری اهالی دبی به‌وجود آورده بودند. ایران این ادعا را نادیده گرفت و کلایو به این نتیجه رسید که: «چون عدم دریافت غرامت وجه انگلستان را نزد اعراب تخریب خواهد کرد این مبلغ باید دریافت گردد» (Toye, 1993: 3/223, 255-280). اما با توجه‌نکردن تیمورتاش به مسئله، خسارت درخواستی هرگز پرداخت نشد و تیمورتاش پیشنهاد داد که قضیه به دادگاه بین‌المللی ارجاع شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۲۳۱). موضوع قایق دبی، حتی به روزنامه‌های انگلستان و هند نیز کشیده شد (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۴۱، ۳۴۳).^۱ کلایو در گزارش محرمانه هشت اکتبر ۱۳۰۹/۱۹۳۰ش، به چمبرلن نوشت: «سپس راجع به جزایر به گفتگو پرداختیم، من از وزیر دربار پرسیدم که حکومت ایران چه منفعتی در گرفتن این جزایر می‌بیند... جواب داد که... جزایر جزء

۱۹۳۲/شهریور ۱۳۱۱ش، تیمورتاش بار دیگر پس از مشاهده کارشکنی‌های مکرر انگلیسی‌ها، در مسیر حل مسئله جزایر سه‌گانه و بحرین، اعلام کرد که در صورت شناختن حق حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه حاضر است از حق حاکمیت خود، بر بحرین صرف‌نظر کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۷۳). در واقع، این چندمین بار بود که در طول مذاکرات بحث معامله بر سر بحرین پیش می‌آمد. با وجود این، مشخص شد که انگلیسی‌ها حاضر به وارد شدن به وضعیت آرامش در مذاکرات نیستند و به دنبال تداوم اختلافات در منطقه هستند. بدین ترتیب، تیمورتاش تلاش‌هایی برای ایجاد ارتباط مستقیم میان ایران و شیوخ و کنارزدن انگلستان، به‌عنوان یکی از طرفین مذاکرات کرد (Kelly, 1957: 98 & 69). در سال ۱۳۱۲ش / ۱۹۳۳م، فرماندار بندرعباس و سایر مقامات ایرانی با کشتی از تنب بزرگ بازدید کردند. در این بازدید، در نتیجه توافق محرمانه‌ای که از قبل بین طرفین به وجود آمده بود شیخ شارجه، به علامت احترام به ایرانیان، پرچم خود را در جزیره به‌حالت نیمه‌افراشته درآورد (Burdett & Seay, 2000: 653). بازدیدهای نیروی دریایی جنوب ایران از جزایر ایرانی در خلیج فارس که از چندی پیش آغاز شده بود در این دوران به تناوب تکرار شد (Toye, 1993/4: 379-380). براین اساس معلوم می‌شود که تیمورتاش، طبق گزارش‌های کلایو، برای حل مسئله فرمول خاصی برای فروش بحرین به انگلیسی‌ها و در مقابل، حاکمیت بلافصل ایران بر جزایر سه‌گانه ارائه کرد (Amirahmadi, 1996: 49 & 50؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۵، ۶۴ و ۶۵). وی در برخی مواقع، طی مذاکرات با کلایو در زمینه جزایر سه‌گانه، طرح‌هایی را برای اجاره تنب بزرگ داد که ظاهراً با موافقت شیخ نیز مواجه شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۱۱۲ و ۱۱۳، ۱۲۱ تا ۱۲۴). توجیه تیمورتاش در رابطه با طرح مذکور آن بود

انگلستان اشغال شده بودند.^۲ به گفته کلایو تیمورتاش در نهایت، برای پیشرفت مذاکرات پیشنهاد داده بود که با پذیرش طرح حاکمیت مشترک بر بحرین یا اجاره آن به انگلستان، جزیره تنب را شیخ به مدت ۵۰ سال، به ایران اجاره دهد. در مقابل شیخ از حقوق گمرکی معاف و حق حفظ باغات خود، در جزیره تنب را داشته باشد (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۸۵ تا ۹۵)؛ اما کلایو این پیشنهاد را رد کرد و آن را عملی ندانست. البته با توجه به اینکه انگلستان در این زمان، به دنبال به اجاره گرفتن جزیره هنگام بود، می‌توان گفت که اندیشه اجاره جزایر را نه تیمورتاش، بلکه کلایو مطرح کرد. به علاوه، ماتیر نیز خود می‌پذیرد که انگلستان به علت نیاز به کسب موافقت ایران در اجاره جزیره هنگام، از ایده اجاره تنب حمایت می‌کرد؛ اما شیوخ حاضر به پذیرش آن نبودند (قاسمیان، ۱۳۹۰: ۵۰۱). در سال ۱۹۳۰، نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس اعلام کرد که تیمورتاش در حال مذاکره با راس‌الخیمه است و شیخ ضمن پذیرش پایین کشیدن پرچم خود از جزیره تنب، با نماینده ایران به توافق ضمنی دست یافته است. این توافق‌نامه مسئله سکان جزیره تنب و همچنین معافیت آنان از حقوق گمرکی را که خود، متضمن تابعیت آنان از ایران بود مدنظر قرار داده بود (Toye, 1990: 4/ 19-21). به دنبال افشای توافق تیمورتاش و شیخ راس‌الخیمه، در سال ۱۹۳۱، کدخدای جزیره هنگام گزارش داد که شیخ راس‌الخیمه از افراشتن پرچم انگلستان در جزیره تنب بزرگ خودداری کرده است (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۲: ۳۶۳). در همان روز، تیمورتاش در نامه‌ای به وزارت امور خارجه اطلاع داد که گزارش‌هایی از بوشهر رسیده است و براساس آن انگلستان برای خنثی کردن توافق ایران و شیخ راس‌الخیمه اعلام کرده که تنب بزرگ را به مدت ۵۰ سال از شیخ راس‌الخیمه اجاره کرده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۶۳). در آگوست

توافق که ظاهراً تنب را به طور کامل در اختیار ایران قرار می داد مانع اصلی پیشبرد مذاکرات بود. به همین علت، مسئله در سال های بعد با اعتراضات ایران ادامه یافت (Toye, 1993: 2/ 143).

مذاکرات تیمورتاش و کلایو در سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م، به شکست انجامید (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۵۵؛ جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۱۳). از جمله علل شکست این مذاکرات مواضع انگلستان، در برابر ایران بود. در مجموع، هدف انگلستان از مذاکرات سال های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۳م/۱۳۰۵ تا ۱۳۱۱ش، تغییر موضع ایران در خصوص اشغال تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی از سوی انگلستان، به قواسم بود (Bavand: Amirahmadi, 1996: 58)؛ بدین ترتیب، با پایان دوران حضور تیمورتاش در دربار و شروع جنگ جهانی دوم، بار دیگر تمام فرصت ها از دست رفت و مسئله بحرین، همچنان حل نشده باقی ماند و به دوره بعد منتقل شد.

پایان کار تیمورتاش

روز پنجشنبه اول دی ۱۳۱۱ش/۲۲ دسامبر ۱۹۳۲م، پاکتی با مهر دربار به دست تیمورتاش رسید که در آن نوشته بود از این تاریخ در دربار سمتی ندارید. به علت نفوذ بیش از حد تیمورتاش در رضاشاه، بعید به نظر می رسد کسی یارای بدگویی از وی را نزد شاه داشته باشد. به همین علت، باید ریشه های عزل ناگهانی و قتل سریع وی را در جای دیگری جستجو کرد (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۵۵). تیمورتاش دو بار محاکمه شد. حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران از تیمورتاش نقل می کند: «وزیر دربار می گفت مردم را به جرم سیاسی تعقیب نکنید؛ زیرا در حال و آینده، آن ها طرفدار پیدا می کنند؛ ولی اگر کسی به نام دزدی تعقیب شد، از میان می رود و هیچ کس هم رغبت به مساعدت و یادآوری از او نخواهد کرد» (مکی، ۱۳۶۲: ۱۹۲ تا ۱۹۵). بدین ترتیب، تیمورتاش به

که بحرین مرکز قاچاق کالا به سواحل ایران است؛ پس حال که ایران از بحرین محروم می ماند باید لاقبل با استفاده از امکاناتی که در مقابل فروش بحرین یا استقرار نیروی نظامی در جزایر تنگه هرمز به دست می آورد، مانع فعالیت قاچاقچیان در سواحل ایران شود. این طرح ها نیز به عللی که از جمله آن ها کارشکنی انگلیسی ها بود، با موفقیت روبه رو نشد و در نتیجه در سال ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ش، مذاکرات در باب این موضوع قطع شد (FO, 1930, E. 10/8/5588: 461). کلایو در زمان مذاکره با تیمورتاش سعی می کرد تا به هر طریق ممکن مسئله را به شکل حقوقی، به نفع شیوخ حل و فصل کند (Mirfendereski, 1985). پس از آنکه تیمورتاش از خود، نوعی نارضایتی نشان داد انگلستان برای حل مسائل جزایر خلیج فارس، طرحی عمومی را مطرح کرد که شامل ۱۵ ماده بود. طبق این طرح، ایران می بایست از حقوق خود در بحرین و ابوموسی و تنب عقب نشینی می کرد و در مقابل، انگلستان ایستگاه های تلگراف لنگه و بوشهر و هنگام را به ایران انتقال می داد. تیمورتاش با بیان اینکه حاکمیت ایران بر مناطق مذکور، مسلم و رندشدنی است این پیشنهاد را نپذیرفت؛ پس کل ایده معاهده عمومی خلیج فارس بی نتیجه ماند. تیمورتاش در ژوئیه ۱۹۳۳/۱۳۱۲ش، بار دیگر اعلام کرد که در مقابل شناسایی حق حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی حاضر است از حق خود بر بحرین بگذرد؛ اما هم زمان با رد مسئله از سوی کلایو، بحران نفتی ایران و انگلستان مطرح شد (Kelly, 1957: 69 & 70).

به دنبال لغو قرارداد داری در سال ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش و تداوم آن تا سال ۱۳۱۳/۱۹۳۴، مذاکرات طرفین با محدودیت مواجه و تقریباً قطع شد. از این رو، تلاش های تیمورتاش برای مذاکره مستقیم با شیوخ تجدید شد؛ اما تلاش های مکرر انگلستان، در ممانعت از انجام این

۱۳۹). انگلیسی‌ها اعلام کردند تا زمانی که تیمورتاش بر سر کار است امید چندانی به حل مسائل بین ایران و انگلیس نیست (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۷۲ و ۲۷۳). انگلیسی‌ها با توطئه چنان شاه را تحت تاثیر قرار دادند که گفته می‌شد اگر تیمورتاش بر سر کار باقی بماند انگلستان ممکن است برای حفظ منافع خود، دست به اقدامات جدی بر ضد سلطنت رضاشاه بزند (دستی، ۲۵۳۵: ۱۵۱؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۳۸). از این رو، سرنوشت تیمورتاش از سرنوشت جزایر خلیج فارس و امتیاز نفت داری مجزا نبود. تیمورتاش طی مذاکراتی طولانی، بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ ش/ ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ م، تمام تلاش خود را برای اعاده حقوق ایران و بالطبع، در تضاد با منافع انگلستان در منطقه مصروف کرد. مذاکراتی که از دیدگاه انگلیسی‌ها قطعاً برای ایران، نباید به نتیجه‌ای مثبت می‌رسید. در نتیجه تلاش‌های تیمورتاش بود که در سال ۱۹۳۴ م، شیخ راس‌الخیمه تصمیم خود، مبنی بر بازگرداندن تنب را اعلام کرد و هم‌زمان پرچمی که در سال ۱۸۲۰ م/ ۲۳۵۰ ق، انگلیسی‌ها برای او طراحی کرده بودند (قاسمیان، ۱۳۸۷: ۴۰۵ تا ۴۰۸) پایین کشید و در مقابل در سال ۱۹۳۵ م/ ۱۳۱۴ ش، پرچم ایرن را در جزیره برافراشت؛ اما در ادامه، با فشارهای انگلستان بر شیخ راس‌الخیمه و تهدید آن‌ها مبنی بر واگذاری جزیره به شیخ شارجه، بار دیگر در آوریل ۱۹۳۵ / اردیبهشت ۱۳۱۴ ش، شیخ راس‌الخیمه پرچم خود را در تنب برافراشت (جعفری‌ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۲۷ تا ۲۲۹). انگلستان در مقابل تصمیم راس‌الخیمه، برای بازپس دادن جزیره تنب بزرگ به ایران اعلام کرد «تنب و ابوموسی همان وضع جزیره سیری را دارند و هنگامی که رزمناو اورمند انگلستان (HMS Ormand) به منظور مطالعه و بررسی از خلیج فارس دیدار نمود، حکومت پادشاه از حکومت ایران تقاضا کرد تا به ماموران خود در جزیره سیری اطلاع دهد که ناو یاد شده از آن جزیره نیز دیدار خواهد کرد»

جرم دزدی و ارتشا، یعنی گرفتن ۱۰۰ هزار تومان رشوه از امین‌التجار اصفهانی، در تجارت تریاک محاکمه و به حبس محکوم شد و پس از ۸ ماه حبس، در زندان قصر جان سپرد. سه روز پس از مرگ تیمورتاش، وزیر مختار وقت انگلیس در تهران در گزارشی محرمانه، به وزیر امور خارجه دولت متبوع خود می‌نویسد: «عبدالحسین خان تیمورتاش سه روز پیش، در زندان قصر قاجار درگذشت... مردی بود که روحانیت، دولت و کشور انگلیس، همگی زمام قدرت خود را به دست وی سپرده بودند و از طریق او بود که پرتو عنایات شاه بر اتباع کشور می‌تابید؛ اما سرشت بی‌تابش هنوز در پی ترقیات بیشتر می‌گشت؛ زیرا هر خواسته‌ای به خواسته دیگر و هر قدرتی به قدرتی بیشتر، منتهی می‌شد» (زرگری، ۱۳۷۲: ۲۵۶). فرضیاتی چند برای سقوط ناگهانی تیمورتاش مطرح شده است: افزایش اقتدار تیمورتاش؛ وساطت روس‌ها برای بخشش او که باعث بدگمانی بیشتر شاه شد؛ جاسوسی تیمورتاش برای روس‌ها (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۲۲)؛ تعلل و تعمد تیمورتاش، در حل اختلافات با انگلستان و روسیه؛ درنهایت، مقاومت فزاینده تیمورتاش و مخالفت جدی وی با سیاست انگلیسی‌ها. این‌ها از جمله عوامل مهم و احتمالی است که در طرد و حذف او اعلام شده است (مکی، ۱۳۶۲: ۱۸۹ و ۱۹۰؛ تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۳۲ تا ۲۳۴)؛ اما مهم‌ترین علت را پس از کارشکنی مقامات انگلیسی، باید در خودمحوری و زیاده‌روی‌های او در تصمیمات سیاسی دانست که با خوی رضاشاه سازگاری نداشت (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۴۴ تا ۴۹). اگرچه به گفته دستی، شاه حتی پس از عزل تیمورتاش قصد نداشت او را به قتل برساند (دستی، ۲۵۳۵: ۱۵۱) و تنها، اتهام روسی‌بودن او و تحریکات کارگزاران انگلیسی در این دو تصمیم نقش داشت. شیخ‌الاسلامی با ارائه اسنادی نقش سفیر انگلستان را بسیار مهم می‌داند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۹۰ تا ۹۲، ۱۳۸ و

بر بحرین و جزایر تنب و ابوموسی و همچنین، امتیاز نفت داری مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد سرنوشت تیمورتاش نیز از این دو مسئله جداشدنی نیست؛ چه او در جهت احیای حق حاکمیت ایران بر خلیج فارس و به‌دست آوردن حق السهم بیشتر از نفت جنوب، برای ایران تمام تلاش خویش را مصروف کرد. تیمورتاش از جمله شخصیت‌های سیاسی ایران دوره پهلوی اول بود که در جریان مذاکرات ایران و انگلستان، بر سر مسائل مختلف خلیج فارس و از جمله موضوع حاکمیت ایران بر بحرین نقش بارزی ایفا کرد. حاکمیتی که از آغاز سده ۱۹، به واسطه نفوذ روزافزون انگلیس در بحرین نادیده گرفته شده بود. تیمورتاش بارها در نامه‌هایی به مسئولان وقت، بر لزوم تاسیس نیروی دریایی تاکید کرد و از این رو، برای خرید کشتی مامور اروپا شد. طرح ادعای حاکمیت ایران بر بحرین از سال ۱۳۰۵ش/۱۹۲۷م، رسمیت یافت. مذاکراتی که تیمورتاش برای حاکمیت ایران در خلیج فارس صورت می‌داد از سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۸م، آغاز شد و تا سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م، به طول انجامید. در آن تاریخ یک قرارداد سیاسی میان انگلستان و امیر حجاز امضا شد؛ براساس این قرارداد، توافق شد روابط میان امیرعبدالعزیز و تحت‌الحمایگان انگلستان، یعنی بحرین و قطر و امارات متصالحه، گسترش یابد. دولت ایران این قرارداد را «تلاش ویژه انگلستان برای خدشه‌دار ساختن موقعیت حقوقی سرزمینی ایران در خلیج فارس» شناخت و علیه آن اعتراض کرد. دولت ایران هم‌زمان با اعلام تشکیل حکومت متمرکز، برای تعیین تکلیف مرزها، دو قرارداد با عراق و افغانستان بست. از این پس، طرح حاکمیت بر بحرین توانست روحیه ملی را در ایران تقویت کند. دولت ایران در ادامه سیاست‌های خود، در مناطق جنوبی و در خصوص جزایر، با تلاش شخصیت‌هایی همچون تیمورتاش،

(Toye, 1993: 4/ 157). جمله‌ای به مطلب فوق افزوده شده بود که به تقاضای مزبور، به معنی شناسایی حق و عنوان ایران به جزیره تعبیر نشود (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۶۴). بدین ترتیب، تیمورتاش در نتیجه اقدامات پی‌درپی خود، در نهایت موفق شد شیوخ راس الخیمه و شارجه را به پذیرش حق حاکمیت ایران بر جزایر تنگه هرمز وادارد؛ اما عزل و حذف او از صحنه سیاسی ایران، بار دیگر زمینه را برای تغییر وضعیت منطقه و تجدید حیات انگلیسی‌ها در منطقه فراهم کرد. رضاشاه نیز در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم، در مقایسه با دوره حضور تیمورتاش، کمتر مسائل جزیره بحرین را مدنظر قرار داد؛ در نتیجه، موضوع به دوره پهلوی دوم کشیده شد. جنگ جهانی دوم در ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ م / ۱۰ شهریور ۱۳۱۸ش، آغاز شد و متفقین که در صدد پیداکردن راهی برای کمک به ارتش سرخ بودند پس از بررسی‌های فراوان، بهترین و مطمئن‌ترین راه ممکن برای رسیدن به این هدف را استفاده از بنادر خلیج فارس دیدند که به راه‌آهن سراسری نیز متصل شده بود. بنابراین، روسیه و انگلیس به توافق رسیدند و برای اشغال ایران متفق شدند و به شیوه‌ای که به دیگر دشمنان خود یورش می‌بردند، از جنوب و شمال و غرب، به ایران هجوم آوردند (مهدوی، ۱۳۷۵: ۷۱؛ مقتدر، ۱۳۳۳: ۱۱۹ و ۱۲۰). این رویداد، درگیری میان نیروهای انگلیسی و نیروی دریایی تازه تاسیس ایران را منجر شد؛ در نتیجه، ناوگان دریایی ایران که طی سال‌های اخیر به فرماندهی شهید بایندر، عملیات‌های گشت‌زنی متعددی در منطقه در کارنامه داشت، با سیاست انگلیسی‌ها به سرنوشت تیمورتاش دچار و تمامی ناوگان دریایی رضاشاه نابود شد.

نتیجه

تیمورتاش و مسئله خلیج فارس، از جمله مهم‌ترین مسائل عصر رضاشاه است که به مسئله حاکمیت ایران

مذاکرات پنهانی بین مقامات ایرانی و شیخ راس‌الخیمه شروع شد. در نتیجه آن در سال ۱۹۳۴م/۱۳۱۳ش، شیخ راس‌الخیمه پرچم خود را از جزایر پایین کشید و مسئله بحرین به همان شکل، به دوره پهلوی دوم کشانده شد؛ اما به‌رحال مذاکرات تیمورتاش و انگلیسی‌ها، در دهه‌های بعد، به‌عنوان پایه و اساس بسیاری از مسائل میان ایران و انگلستان، در خصوص جزایر خلیج فارس و بحرین بود. استرداد جزایر سه‌گانه هم‌زمان با استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱م/۱۳۵۰ش، بی‌تاثیر از چانه‌زنی‌های دوران تیمورتاش نبود.

پی‌نوشت‌ها

- 1- FO 416/113: 49, Annud Confidential Report of British Legation in Tehran for the year 1928, Pare. 147, pp.23-4; Fo 416/113: 91, Annual Confidential Report of British Legation in Tehran for they year 1929, Pare. 156, p.23.
- 2- Document on British foreign policy, 1919-1939, series IA, vol. VII, no, 371: p. 658

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

- اسناد مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه (۱۳۱۲-۱۳۰۴)، (۱۳۸۳)، تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: سمت.
- باوند، داوود هرمیداس، (۱۳۷۷)، مبانی تاریخی و سیاسی و حقوقی مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- بهار، ملک‌الشعرا، (۱۳۶۳)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- تقی‌زاده، سیدحسین، (۱۳۶۸)، زندگی طوفانی؛ خاطرات سیدحسین تقی‌زاده، تهران، محمدعلی علمی.

دست به تحرکاتی زد که تشکیل نیروی دریایی نمودی از این برنامه بود. به جز بحرین و جزایر سه‌گانه، دولت ایران برای مبارزه با قاچاق کالا برآن شد که حاکمیت خود را بر جزایر خلیج فارس گسترش دهد. با آغاز مذاکرات بین ایران و انگلستان، مسئله بحرین نیز در صورت مذاکرات بین تیمورتاش و کلایو قرار گرفت. سیاست انگلستان در این مذاکرات، بر این اصل استوار بود که موقعیت این کشور در بخش‌های جنوبی خلیج فارس موضوعی مذاکره‌ناپذیر است. به‌علاوه، انگلیس نمی‌توانست هیچ‌یک از ادعاهای ایران را نیز در این بخش از خلیج فارس به رسمیت شناسد. تیمورتاش اعلام کرد که در صورت شناختن حق حاکمیت ایران بر جزایر حاضر است از ادعاهای ایران بر بحرین صرف‌نظر کند. هم‌زمان، فرماندار بندرعباس و سایر مقامات ایرانی از تنب بزرگ بازدید به عمل آوردند؛ اما به هر حال، انگلیسی‌ها در دوره تیمورتاش، به روش‌های مختلف سعی می‌کردند برای حفظ موقعیت خود، در مسیر ایجاد تفاهم میان ایران و شیوخ سنگ‌اندازی کنند. در نهایت، مذاکرات تیمورتاش و کلایو با کارشکنی انگلیسی‌ها به شکست انجامید؛ اما این خود زمینه‌ای شد برای مذاکرات جدی و قاطعانه ایران در دوره پهلوی دوم و پذیرش این مهم از سوی انگلیسی‌ها که ایران هرگز از حقوق خود، در منطقه خلیج فارس دست‌بردار نخواهد بود. ازجمله علل شکست مذاکرات تیمورتاش و کلایو مواضع انگلستان در مقابل ایران بود. در مجموع، هدف انگلستان از مذاکرات سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۴م/۱۳۰۶ تا ۱۳۱۳ش، تغییر موضع ایران در خصوص شیوخ سواحل جنوبی خلیج فارس بود. از مهم‌ترین نتایج مذاکرات تیمورتاش و کلایو در زمینه بحرین و جزایر سه‌گانه این بود که به تدریج شیوخ عمان متصل، حاضر به پذیرش حاکمیت ایران بر جزایر تنگه هرمز شدند. به‌دنبال آن،

- ماتیر، توماس، (۲۰۰۵)، الجزر الثلاث المحتملہ لدولہ الامارات المتحدہ العربیہ، طنہ کبری، طنہ صغری و ابوموسی، ابوظبی، مرکز الدراسات و البحوث الاستراجیکہ.

- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۲)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولتیک خلیج فارس، ترجمہ و تنظیم، حمیدرضا ملک محمودی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.

- _____، (۱۳۷۵)، جزایر تنب و ابوموسی رهنمونی در کاوش برای صلح و همکاری در خلیج فارس، ترجمہ و تنظیم حمیدرضا ملک محمودی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.

- مقتدر، غلامحسین، (۱۳۳۳)، کلید خلیج فارس، بی جا: بی نا.

- مکی، حسین، (۱۳۶۲)، تاریخ بیست سالہ ایران، استحکام دیکتاتوری پهلوی، تهران: ناشر.

- ملکوتی، مجتبی، (۱۳۲۷)، راه آہن ایران، تهران: چاپخانه خواندی‌ها.

- ملیکف، ا.س، (۱۳۵۸)، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمہ سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.

- موحد، محمدعلی، (۱۳۸۰)، مبالغہ استعمار، تهران: کارنامہ.

- مہدی‌نیا، جعفر، (۱۳۸۰)، سلطنت دوست و پنجاه و ہفت پادشاہ در ایران، ج ۳، تهران: پاسارگاد.

- وثوقی، محمدباقر، (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت.

- _____، (۱۳۸۱)، تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران: مجموعہ گزارش‌های کارگزاران

- جعفری ولدانی، علی اصغر، (۱۳۷۶)، نگاہی تاریخی بہ جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، تهران: وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

- خلیلی فر، محمدرضا، (۱۳۷۳)، توسعہ و نوسازی ایران در دورہ رضاشاہ، تهران: جہاد دانشگاهی.

- دشتی، علی، (۲۵۳۵)، پنجاہ و پنج، تهران: امیرکبیر.

- رایین، اسماعیل، (۱۳۵۰)، دریانوردی ایرانیان، ج ۲، تهران: بی نا.

- رسایی، فرج الله، (بی تا)، دو ہزار و پانصد سال بر روی دریاہا، تهران: ستاد فرماندہی نیروی دریایی شاہنشاهی.

- زرگری، علی اصغر، (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دورہ رضاشاہ، ترجمہ کاوہ بیات، تهران: پروین.

- زندفرد، فریدون، (۱۳۷۹)، ایران و جہان پرتلاطم؛ خاطراتی از دوران خدمت در وزارت امور خارجه ۱۳۵۹، تهران: شیرازہ.

- شیخ الاسلامی، جواد، (۱۳۷۹)، صعود و سقوط تیمورتاش؛ بہ حکایت اسناد محرمانہ وزارت خارجه انگلیس، تهران: توس.

- فاتح، مصطفی، (۱۳۳۵)، پنجاہ سال نفت ایران، تهران: سہامی چاپ.

- کیوان، پهلوان، (۱۳۸۳)، رضاشاہ (از الشتر تا الاشت)، تهران: آرون.

- گرگانی، منشور، (۱۳۲۵)، سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین، نفت و بحرین؛ تاریخ و جغرافیای بحرین و اسناد مالکیت ایران، تهران: طہوری.

- گزیدہ اسناد خلیج فارس، (۱۳۷۲)، ج ۱، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

- گذشتہ چراغ راه آیندہ، (۱۳۶۲)، تهران: جامی.

in the Persian Gulf, New York, Martins Press.

-Abdollah, M., (1987), the United Arab Emirates, London, Croon Helm.

-Adamiyat, F., (1954), Bahrain Islands: A Legal and Diplomatic Study of the British - Iranian Controversy. New York: F. A. Pager.

- Bahrain in rivalries between Iran and England, (1861-1971).

-Burdett, A.L.P & Seay. A., (2000), Iran in the Persian Gulf 1820-1966, volume3:(1919-1932), UK, British Library cataloguing Publication Data. Archive Edition.

- Document on British Foreign Policy (1919-1939), series IA, vol.VII, no, 371.

- Bavand, Davoud, H., (1994), The Historical, political and Legal Bases of Irans Sovereignty over the Islands of Tonb and Abu Musa, New York, Internet Concepts Incorporated.

- Mirfendereski., (1985), "The Tamb Islands Controversy, (1887-1971), A Case Study in Claims to Territory in International Law, Tufts University of Massachusetts.

- Kelly, J. B., The Persian Claim to Bahrain, International Affairs, (Royal Institute of International Affairs 1944), Vol. 33, No. 1. (Jan., 1957), pp. 51-70.

- Political Diaries of the Persian Gulf.

-Toye, L.,(1993), The lower Gulf Islands: Abumusa and the Tanbs) vol.2, Archive Editions, an imprint of Archive international Group.

بنادر و جزایر مسکونی خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.

- نشأت، صادق، (۱۳۴۴)، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: شرکت نسبی کانون کتاب.

- العیدروس، محمدحسن، (۱۹۵۰)، الجزر العربیه و الاحتلال الايرانی نموذج للعلاقات العربیه الايرانیه، دبی: دارالعیدروس للکتاب الحدیث قاهره، درالکتاب الحدیث.

ب) مقالات

- زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۸۲)، «تیمورتاش: قربانی منافع ایران در خلیج فارس»، مجله تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۵، سال ۴، ص ۱۱۶ تا ۱۳۵.

- قاسمیان، سلمان، (۱۳۸۷)، «زمینه‌های انعقاد قرارداد ۱۸۲۰ و نتایج آن»، در مجموعه مقالات همایش خلیج فارس، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۹۲ تا ۴۱۱.

- _____، (۱۳۸۸)، «تهدید منافع انگلستان و سفر لردکرزن به خلیج فارس»، در مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ایران و استعمار انگلیس، تهران: مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۳۲۷ تا ۳۴۹.

- _____، (۱۳۹۰)، «نقدی بر مباحث تاریخی کتاب: الجزر الثلاث المحتله لدوله الامارات العربیه المتحده»، در پژوهشنامه خلیج فارس، تهران: خانه کتاب: ص ۴۸۰ تا ۵۱۶.

ج) روزنامه‌ها

- روزنامه حبل‌المتین، سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۰ش.

- روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ش.

د) لاتین

-Amirahmadi, H., (1996), Small Island, Big Policies. The Thanb's and Abumusa